

مادرم زیربال و پرمن را گرفت

مرد همراه خانم طباطبایی، پسرش سید مسعود بنی هاشم است که با وجود اینکه مهندسی عمران خوانده است اما کنار مادرش آمده تا در سختی‌ها و فراز و نشیب‌ها همراه او باشد. او متولد سال ۶۱ است و از سال ۹۰ همراه همیشگی مادر شده است. می‌گوید: در اصل مادرم زیربال و پرمن را گرفتند و دست من را یک جایی بند کردند که رزق حلال بتوانم به خانه ببرم. من هم سعی کردم در حد توانم کمک کنم. از همان سال ۹۰ مشغولم و کمک دست حاج خانم هستم. مهندسی عمران خوانده‌ام ولی سراغ رشته تحصیلی خودم نرفتم. علاقه داشتم به این کار. با این گل و گیاه‌ها عشق می‌کنم. حس مسئولیتی که نسبت به این هادارم و اینکه می‌دانم با یک موجود زنده سروکار دارم باعث می‌شود که نگران‌شان باشم و به آن‌ها رسیدگی کنم. او که کار گل و گلخانه را از مادرش یاد گرفته است در ادامه صحبت‌هایش می‌گوید: در کنار علاقه از آنجایی که بازار خیلی مهم است در دوره‌ای هدف ما این بود که گونه‌های خارج از استان را تولید کنیم تا هزینه حمل و نقل کاهش پیدا کند و مصرف‌کننده با هزینه مناسب‌تری خرید کند. این شد که در کار گل کالانکوار داشتیم و تا چند سالی هم برنیدیم در این زمینه و شهر پر بود از گل‌های ما. قیمت تمام شده ما از آنچه می‌خواستند از شهرهای دیگر بیاورند خیلی کمتر بود ولی با این وجود خریداران عمده با قیمت مناسبی از ما خرید نمی‌کردند و آن قدر پرداختی‌ها دیر بود که برای ما سودی نداشت. پرورش نمونه‌های خارج از استان واقعاً سخت است و ما چند سالی اصطلاحاً خاکش را خوردیم تا توانستیم به تولید این گل برسیم. البته که تغییر دادن الگوهای کشت و اقتصاد مقاومتی روش حاج خانم بوده است که من از او یاد گرفته‌ام. ما سعی کرده‌ایم در دشت بهشت از بهترین بذرها استفاده کنیم و با قلمه‌زنی گونه‌های خوب را تکثیر کنیم و هزینه‌ها را با توجه به وضعیت اقتصادی کم کنیم تا هم خودمان بتوانیم در این شرایط سرپا بمانیم و هم گل از خانه و خیابان‌های شهر حذف نشود.

ومی‌پرسند چه داری! می‌گویم آش رشته! یک دیگ چند هزار متری بار کرده‌ام که همه چیز توی آن ریخته‌ام. به غیر از این هم نمی‌شود و گرنه با این زمین خوردن هانمی توانستیم بلند شویم. قدیمی‌های ما گفتند زن گردل کند در یای هند را گل کند! از بس که زنان توانمند هستند. من در این مسیر کلی زمین خوردم ولی بلند شدم و دوباره ادامه داده‌ام. خدا را شکر از هر پلی که رد شدیم وقتی برگشتیم پشت سر نگاه کردیم عذاب وجدان نگرفتیم. همیشه طوری رفتار کرده‌ام که دوست دارم با من رفتار کنند. به قول معروف خدا با نخود و لوبیابه کاسه آدم می‌کند چه خوب و چه بد! به این معنی که خدایی حساب و کتاب جبران می‌کند. هر که به شما بدی کرد شما خوبی کنید. مطمئن باشید خدا جبران می‌کند.»

اسب سفید من

اما این علاقه به گل و پرورش آن ریشه در گذشته خانم طباطبایی دارد. «قبل از اینکه گلخانه بزیم، مرتع دار بودم و پروانه‌اش را هم داشتم ولی به خاطر بیماری، پروانه کسب را به نام پسرم زدم. همسرم خدایا مرز خودش کشاورز بود و او این کار را یاد گرفته بودم. گلخانه داری آرزوی او بود. وقتی ازدواج کردیم من پانزده ساله بودم و ایشان پنجاه سالش بود. این رسم زمان بود. نود سال همسر عمر کرد. مرد شریفی بود و هوای من را از همه جهت داشت. در زندگی با او خانمی می‌کردم و هر دو راضی بودیم. آدم معتقدی بود. همسرم با پسر ۶۱ سال اختلاف سنی داشت. با اسب سفید به خواستگاری من آمد و آن را هم برای من گذاشت و رفت! همین گلخانه اسب سفید زندگی ماست که با وجود اینکه ۱۰ سال است همسر فوت کرده آب توی دلم تکان نخورده و سرم بند اینجاست. البته که اینجاست که با کمک پسر راه انداختم ولی دلیل اصلی جان گرفتن اینجاست همسر بود. یک وقت‌هایی که دکتر نمی‌آمد به هوای اینکه می‌خواهیم برویم گلخانه او را بیرون می‌آورد و می‌برد دکتر. از بس که گلخانه را دوست داشت.»

باید یک بسم‌الله بگویم

جالب است که خانم طباطبایی تمام کارهایش را با بسم‌الله الرحمن الرحیم انجام می‌دهد و هر گلی که می‌کارد و هر شاخه‌ای که قلمه می‌زند با همین ذکر است. «من از هر چه ترسیدم، توی آن رفتم. باید یک بسم‌الله بگویم و بزنی توی گوش کارها. ذره ذره اینجاست. دفتر حساب و کتاب هست که نشان می‌دهد اینجاست ذره ذره ساختم. با وام ۲۰ درصد آورده خودم بود و ۸۰ درصد با وام. هر چه بیشتر اذیت شدم بیشتر انرژی برای کار گرفتم. خیاطی، بافندگی، شیرینی‌پزی، زنبورداری را تجربه کرده‌ام و پروانه باغ داری، گلخانه و مرتع داری را دارم. مهارت رانندگی و قطعه‌شناسی تراکتور هم حرف ندارد! از وقتی گواهی‌نامه گرفتم همیشه پشت فرمان بودم. الان سی‌سالگی می‌شود که پشت فرمان ماشین می‌نشینم. هجده سال بود که مادر شدم. روزی ۱۰ کیلومتر با همین عصاره می‌روم. اتفاقاً چند وقت پیش یک بنده خدایی آمد داخل گلخانه و گفت چرا آهنگ پخش نمی‌کنید! گفتم خودم برایشان قرآن می‌خوانم از همه بهتر! یاسین، واقعه، تبارک، حدیث کسا، زیارت عاشورا و هر چه به دلم برسد برای گل‌هایم می‌خوانم.»

+ تجربه

❖ خیلی‌هایم پرسند که چه کاری انجام بدهیم تا گل‌مان خوب شود. می‌گویم من که در خانه شما نیستیم که بدانم آب و هوا چطور است، ولی اگر دیدید برگ گیاه ضخیم است، آب کمتر می‌خواهد اگر ناز که آب بیشتر می‌خواهد. هوای خونه گرم است آب بیشتر می‌خواهد و اگر هوای خانه سرد است آب کمتر می‌خواهد.

❖ بعضی از خانم‌ها به خیال خودشان مهربان هستند! یک لیوان آب که می‌خورند دو تا هم به گلشان می‌دهند! باید توی خاک یک بند انگشت فرو کنند اگر خشک بود آب بدهند.

❖ یک خانمی دو سال پیش از من گلی خریده بود و آمد گفت این چرا رشد نمی‌کند! گفتم وقتی جایش را عوض نمی‌کنی و کود نمی‌دهی چطور رشد کند. سالی دوبار خاک گلدان را باید عوض کنید. ما گیاه را در آب می‌گذاریم تا ریشه شل شود و خاک گل شود. خاک بعدی را آماده و گیاه را می‌گذاریم و نیازی نیست خیلی فشار بدهید. ریشه اکسیژن می‌خواهد. البته اگر کود ریشه‌زمان جابه‌جایی بدهند خیلی خوب است ولی گران است.

❖ از دیدگاه من نگهداری هیچ گلی سخت نیست از طرفی هم گل‌ها تا یک حدی باید بزرگ شوند از یک جایی به بعد باید قلمه زد و تکثیر کرد. خیلی‌ها این کار را نمی‌کنند و از طرفی هم نه خاک و گلدان را عوض می‌کنند و نه به آن تقویت می‌دهند.

